

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸۲، زمستان ۱۳۸۸

دارالحرب (با تأکید بر اروپا) از دیدگاه سیاحان مسلمان تا پیش از یورش مغولان

علیرضا کریمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۷

چکیده

از نظر مسلمین، دارالحرب شامل سرزمین‌هایی بود که در ماورای مرزهای شناخته‌شده‌ی دنیای اسلام قرار داشت؛ اروپا و نقاطی از آسیا و آفریقا در دارالحرب قرار می‌گرفتند. در این مقاله تلاش شده است که یادداشت‌ها و خاطرات مسلمین در قرن‌های اولیه‌ی اسلامی، عمدتاً نوشته‌های مربوط به اروپا و اروپاییان، و در موارد اندکی نیز سایر اقوام، ارزیابی و بررسی شود. یافته‌های تحقیقی نشان داد که مسلمین، پیش از آنکه مغولان به دنیای اسلام یورش نظامی ببرند، به دلایل مختلف از اروپا دیدارهایی داشته‌اند و برخی از آن‌ها خاطرات، مشاهدات و مسموعات خود را به طور شفاهی یا مکتوب به اطلاع دیگر مسلمانان رسانده‌اند. دلایل این سفرها، هدف مسلمانان اروپارفته از انتقال خاطرات خود به همکیشان خود در دنیای اسلام، کیفیت نگاه آن‌ها به اروپا و اروپاییان و تأثیرهای احتمالی متقابل

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز ali_karimi@tabrizu.ac.ir

حاصل از این مسافرت‌ها بین مسلمین و اروپاییان، موضوع‌هایی هستند که در این تحقیق به آن‌ها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: دارالحرب، فرننگ، اروپاییان، جهانگردان، خاطرات و یادداشت‌ها، مغولان، سیاحان مسلمان.

مقدمه

پیشرفت‌های وسیع اروپاییان در حوزه‌های علم و تکنولوژی باعث شده است که مردم مشرق‌زمین سعی کنند رمز و راز پیشرفت‌های غرب را بدانند تا شاید بتوانند موانع واقعی پیشرفت کشورهای خود را درک کنند. از آنجا که وضع کنونی غرب نتیجه‌ی تحولات رنسانس و پس از آن است، کندوکاو در تاریخ اروپا برای تحصیل این مقصود از رنسانس عقب‌تر نمی‌رود. چنانچه محققانی از مشرق‌زمین بخواهد میزان شناخت جامعه‌اش از اروپای بعد از رنسانس را در طول تاریخ کشورش ارزیابی کند، بی‌تردید، یکی از اهدافش آن خواهد بود که دلایل عدم تأثیرپذیری یا مقدار تأثیرپذیری مردمش را از اروپاییان در حال پیشرفت بشناسد و آن‌ها را به دقت ارزیابی کند.

بسیاری از محققان، در بررسی روابط گسترده‌ی آسیا و اروپا، معمولاً حمله‌ی مغولان و تسخیر سراسر آسیا به دست آن‌ها را سرآغاز روند مسافرت‌های اروپاییان به مشرق‌زمین، و بالعکس قلمداد می‌کنند. یکی از دلایل این تلقی تصور وجود خصومت جدی بین مسلمانان و غیرمسلمانان در قرون نخستین اسلامی است. از نظر این‌ها مسلمانان پیوسته سرزمین‌های غیراسلامی را «دارالکفر» و «دارالحرب» دانسته و مطلوب همه‌ی آن‌ها جهاد در آن مناطق بوده است. از این دیدگاه، مسلمانان هیچ‌گاه انگیزه‌ای برای سفر به آن مناطق و شناخت آن‌ها نداشته‌اند و پذیرای سفر ساکنان دارالحرب به دارالاسلام نیز نبودند.

در این تحقیق درباره‌ی صحت و سقم این تلقی کندو کاو می‌شود. در صورت وجود مصادیقی در نقض این تلقی، دلایل و انگیزه‌های مسلمانان برای سفر و توجه به دارالحرب، به‌ویژه اروپا^۱ بررسی می‌شود. درباره‌ی اینکه مسلمانان در سفر به اروپا یا در توجه به اروپاییان در پی چه چیزی بودند و چه نکاتی توجه آن‌ها را به خود جلب می‌کرد، تحقیق می‌شود. پرسش دیگر این است که آیا مسلمانان اهالی دارالحرب و به‌ویژه اروپاییان را یکسره نماد کفر و فساد و نکبت می‌دیدند و یا در گزارش‌ها و قضاوت‌های آن‌ها در حوزه‌های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، هنری و غیره می‌توان نکاتی یافت که می‌توانسته‌اند برای مسلمانان آموزنده باشند؟

ما در پی آن هستیم تا اولاً انگیزه‌های مسلمانان برای سفر و توجه به اروپا را بررسی کنیم؛ ثانیاً، با توجه به اینکه جهان اسلام در آن عصر در اوج ترقی مادی و معنوی خود بود، نوع و چگونگی دیدگاه مسلمانان را به اروپا و اروپاییان ارزیابی کنیم و ببینیم آیا مسلمانان آن عصر نیز مثل اروپاییان بعد از رنسانس، که سیل آسا راهی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی شدند و در همه چیز تیزبینانه و کنجکاوانه و عمیق می‌نگریستند، نگاه می‌کردند یا بر خلاف اروپاییان، نگاهی سطحی و بدبینانه و پیش‌داورانه و وهم‌آلود داشتند. ثالثاً می‌خواهیم در صورت امکان اندازه‌ی تأثیرپذیری احتمالی دو طرف از یکدیگر را بررسی کنیم.

در این زمینه، متأسفانه کارهای تحقیقی جدی و جامعی صورت نگرفته است. برنارد لوئیس کتابی با عنوان «The Muslim Discovery of Europe» نوشته است که با نام «نخستین مسلمانان در اروپا» به فارسی ترجمه شده است. مؤلف این کتاب متأسفانه به دوره‌ی موضوع بحث این مقاله چندان عنایتی نداشته است و عمده مباحث او به بعد از قرن یازدهم میلادی تا میانه‌ی قرن نوزدهم مربوط است. ضمن اینکه بیشتر اطلاعات کتاب درباره‌ی دوره‌ی عثمانی و افراد قلمروی عثمانی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. البته منظور ما از به‌کار بردن واژه‌ی «اروپا» در اینجا صرفاً اشاره به سرزمین‌ها و مردمانی است که امروز اروپا و اروپایی نامیده می‌شوند. بی‌تردید، در روزگار موضوع بحث، این واژه‌ها در میان مسلمانان وجود نداشت و هر بخش از اروپا به نام خاص آن محل مثل روم، قسطنطنیه و غیره نامیده می‌شد. البته از واژه‌ی دارالحرب نیز برای اشاره به همه‌ی اراضی که قوانین غیر اسلامی بر آن‌ها حاکم بود، استفاده می‌شد.

با توجه به محدودیت در دسترسی به منابع مختلف که نویسنده‌ی این کتاب با آن مواجه بوده است، نمی‌توان انتظار زیادی برای حصول مقاصد فوق‌الذکر داشت. اما از آنجا که چنین پژوهش‌هایی بدیع و کم‌سابقه است، دست کم می‌توان این کتاب را سرآغازی برای یک پژوهش بزرگ‌تر و بهتر دانست.

انگیزه‌های سیاحان و جغرافیادانان مسلمان از پرداختن به اروپا

سخن گفتن از انگیزه‌های نویسندگان دنیای اسلام در توجه به اروپا و اروپاییان عصر حاضر مشکل نیست. زیرا یکی از مهم‌ترین دلایل این توجه، ترقی و برتری چشمگیر اروپا، به‌ویژه در حوزه‌ی علم و تکنولوژی بوده است؛ اما پرداختن به دلایل توجه مسلمانان در قرون پیش از یورش مغول بسیار مشکل است. این انگیزه‌ها را می‌توان تنها در کتب محدود و اندک آثار به جا مانده از آن عصر دید.

بی‌تردید، سفر و سیاحت برای یک سیاح در آن اعصار انگیزه‌ای قوی می‌خواست؛ زیرا مشکلات امنیتی، معیشتی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی ممکن بود جهانگردان را به مهلکه بیندازد. در تأیید وجود خطرها و مشقت‌هایی که یک جهانگرد در آن اعصار ممکن بود با آنها مواجه شود، تعبیرهایی رساتر و بهتر از نوشته‌های مقدسی، جهانگرد معروف مسلمان، نمی‌توان یافت. او می‌نویسد:

از آنچه به مسافران رسد چیزی نماند مگر از آن نصیبی بر گرفتیم... بر منبرها خطبه خواندم، در انجمن‌ها اندرزگری نمودم... با صوفیان آش‌ها، با خانقاه‌نشینان تریدها، با دریانوردان حلواها خوردم، چه شب‌ها که از مسجدها رانده شدم و چه بیابان‌ها که درنوردیدم و در صحراها سرگردان گشتم، گاهی پرهیزگار شدم، گاهی حرام عینی خوردم... گاهی برده‌دار شدم و گاه زنبیل بر سر نهاده روان بودم، چند بار نزدیک بود غرق شوم، بارها راه بر کاروانمان زده شد... در راه با فاسقان رفتیم، کالا در بازارها فروختم، به زندان‌ها افتادم و به اتهام جاسوسی گرفتار آمدم. جنگ رومیان را در کشتی‌ها و زدن ناقوس‌ها را در شب‌ها دیدم. به مزد، قرآن‌ها صحافی کردم، آب را به بهای گران خریدم. اسب و قاطر سوار شدم،

در باد گرم و کولاک راه پیمودم، در بارگاه شاهان میان بزرگان نشستم، در محله جولاهها میان نادانان لولیدم... توطئه‌ها برای کشتنم چیده شد، به جنگ رفتم، مرزبانی کردم... بارها بینوا و برهنه شدم... اشراف به من اعتراض کردند. برای احمق‌ها سر فرود آوردم، به بدعت‌گذاری منسوب شدم، به آزمندی متهم گشتم... گرفتار طرّاران شدم، بارها باربری دریایی کردم، دولت‌های عیاران را دیدم، فرومایگان به دنبال می‌آمدند، حسودان با من عناد می‌ورزیدند، نزد سلاطین از من سعایت می‌شد... این سفرها بیش از ده‌هزار درم برای من هزینه برداشت، غیر از زیان‌های مذهبی که تحمل کردم... (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۶۱-۶۳).

علاوه بر چنین مشکلاتی، نظر منفی فقها درباره‌ی سفر مسلمانان به اراضی غیرمسلمانان مانع مهمی برای سفر به سرزمین‌های غیراسلامی بود. فقها چنین سفری را مکروه یا تنها در صورتی آن را مجاز می‌شناختند که مقصود از سفر پرداخت فدیة و آزاد کردن اسرای مسلمان باشد. آن‌ها حتی سفر تجاری بدانجا را نیز توصیه نمی‌کردند (لوئیس، ۱۳۷۴: ۸۵). با این حال، مواردی از مسافرت مسلمانان به دارالحرب و از جمله اروپا دیده می‌شود. یکی از علل مسافرت این گروه از مسلمانان در آن عصر به اروپا، مأموریت‌های سیاسی آن‌ها برای تحصیل مقاصد مختلف بود. ابن‌فضلان از سیاحان مشهور است که در قرن چهارم هجری، از طرف المقتدر بالله، خلیفه‌ی عباسی، مأمور می‌شود که پاسخ خلیفه را به نامه‌ی المش بن یلطور، پادشاه اسلاوها، به او برساند. وی همچنین مأمور بوده است تا مسائل دینی را به پادشاه اسلاوها بیاموزد و برایش مسجدی و منبری بنا کند. دیگر مأموریت ابن‌فضلان این بوده که به هزینه‌ی خلیفه دژی برای پادشاه اسلاوها بنا کند تا او در پناه آن از آسیب حمله‌های پادشاهان مخالف در امان بماند. وظیفه‌ی تأمین هزینه‌ی معاش فقها و معلمان و نیز تأسیس دژ مزبور به عهده‌ی ابن‌فضلان گذاشته شده بود (ابن‌فضلان، ۲۵۳۵: ۵۷).

اگرچه در اینجا آموزش دینی و وظیفه‌ی ابن‌فضلان دانسته شده است، در آن روزگار، بین منافع سیاسی و منافع دینی خلیفه پیوندی تنگاتنگ وجود داشته است. برخی از مسلمانان نیز به قصد جاسوسی و در جایگاه مأموران سیاسی عازم سرزمین‌های بیگانه می‌شدند؛ برای مثال، خلیفه هارون الرشید شخصی به نام عبدالله ملقب به ابن‌غازی را برای جاسوسی به کشور روم فرستاد و او به مدت بیست سال در آنجا به کسب خبر اشتغال داشت و چون هارون الرشید از او درباره‌ی

عجایب آنجا چیزی می‌پرسید، او به خلیفه اطلاعات جالبی می‌داد (کراچکفسکی، ۱۳۸۴: ۱۰۵؛ طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۵). گذشته از این، بعضی مسلمانان که هر یک به علتی گذرشان به سرزمین‌های ناشناخته می‌افتاد، می‌کوشیدند اطلاعات جالب و در خور توجه برای خلیفه یا حاکم سرزمین خود گرد آورند و به منظور جلب خشنودی او این اطلاعات را در اختیارش قرار دهند؛ برای مثال، ابن‌رسته از شخصی به نام هارون بن یحیی نام می‌برد که وی در یکی از جنگ‌های میان مسلمانان و رومی‌ها به اسارت ارتش روم درآمد. او خاطره‌های ارزشمندی به سرزمین‌های اسلامی آورد و در اختیار افرادی چون ابن‌رسته و مؤلف *حدودالعالم* و دیگران قرار داد (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۳۹). گفته‌های بسیار دقیق و جزئی هارون حاکی از هوش و دانش خارق‌العاده‌ی او و نیز هدفمند بودن مشاهدات و مسموعاتش است.

خلفا و دولت‌های اسلامی پیوسته مراقب دولت‌های دارالحرب بودند و به همین دلیل همیشه می‌کوشیدند ضمن آنکه توان نظامی آن‌ها را زیر نظر داشته باشند، هر اطلاعاتی در زمینه‌های جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به آن‌ها را نیز غنیمت می‌دانستند و برای تحصیل آن‌ها هزینه‌های سنگین مالی و جانی متحمل می‌شدند؛ برای مثال، پادشاه مالی، محمد بن قو، صدها کشتی و مؤنه‌ی چند سال را به همراه مردانی چند روانه‌ی اقیانوس اطلس کرد و از آن‌ها خواست تا زمانی که انتهای اقیانوس را نشناخته‌اند بازنگردند. مدت‌ها بعد، از آن همه کشتی تنها یک کشتی توانست سالم بازگردد و کاپیتان آن مأموریت خود را گزارش کرد. با این حال، خود پادشاه به همراه دوهزار کشتی پس از تعیین پسرانش به مقام جانشینی حکومت عازم دریا شد، ولی هرگز بازنگشت (زکی، ۱۳۶۶: ۵۶). یک دلیل این سفرها آن بود که اعراب مسلمان از ناوگان خود در اقیانوس اطلس هم برای شناسایی مناطق و هم برای دفاع از حکومت خود در مغرب و اندلس، برای مثال در مقابل نرمان‌ها بهره می‌بردند. بنابراین، موضوع تلاش آن‌ها در آگاهی بر سواحل این اقیانوس و جزایر نزدیک آن هدفی نظامی نیز بود. به همین دلیل، این حکومت‌ها مردم را به سفرهای دور و نزدیک تشویق می‌کردند تا از اطلاعات تحصیل شده‌ی آن‌ها درباره‌ی سرزمین‌های ناشناخته یا سرزمین دشمن استفاده کنند. شریف ادریسی در کتاب *نزهةالمشتاق فی‌الاختراق الآفاق* به سفری اشاره می‌کند که در آن هشت نفر جوان اهل لشبونه (شهری در اندلس

در غرب قرطبه و لیسبون پایتخت کنونی پرتغال) که به «المغربیین» معروف شدند، حدود قرن نهم، به سفر دریایی طولانی دست می‌زنند و ظاهراً تا جزایر مالدیوا و جزایر خالدات یا قناری (شش جزیره‌ی کوچک در اقیانوس اطلس که بعدها به زیر آب رفتند) رسیدند و در بازگشت به سواحل شمال غربی آفریقا رسیدند و سپس به لشبونه بازگشتند (الشریف الدریسی، ۲/ ۱۴۰۹: ۵۴۷).

انگیزه‌ی دیگر مسلمانان از مسافرت به سرزمین‌های دیگر ارضای حس کنجکاوی بوده است. معمولاً بعضی خلفا و امرا، که به روایتی قدیم یا جدید درباره‌ی سرزمینی دور یا نزدیک دغدغه‌ی خاطری داشتند، برای تحصیل اطمینان، آسودگی خاطر و پاسخ به کنجکاوی افرادی را برای تحصیل بدان سرزمین می‌فرستادند؛ برای مثال، واثق، خلیفه‌ی عباسی، محمدبن موسی را به مأموریت فرستاد تا غار رقیم (غار اصحاب کهف) میان عموریه و انقره را کشف کند (اسحاق بالحسین، ۱۴۰۸: ۱۱۷؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۸). او همچنین هیأتی را برای تحقیق در مسئله‌ی سد یاجوج و ماجوج به دریند فرستاد (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۹۲؛ طباطبائی، ۲۵۳۵: ب - ج).

این ایده که کنجکاوی عاملی برای مسافرت مسلمانان بوده است، موضوع مناقشه است. لوئیس و همین‌طور نیل مِتر، نویسندگان اروپایی، بر این عقیده‌اند که اعراب (مسلمانان) در قرون میانه هیچ علاقه‌ای به اروپا نداشتند و آن‌ها این بی‌علاقگی مسلمانان را ناشی از فقدان حس کنجکاوی آن‌ها به وضع اروپاییان می‌دانند. (Mater, 2003: XIV) البته ریچارد فرای، نویسنده‌ی آمریکایی، کنجکاوی را یکی از دلایل مسافرت مسلمانان آن عصر به اروپا دانسته است (Frye, 2007: 1).

تحصیل سود از طریق بازرگانی، انگیزه‌ای دیگر برای مسلمانان برای سفر به دارالحرب و از جمله اروپا بوده است. البته، در آن روزگار، بنا بر دلایلی روابط تجاری جهان اسلام و اروپا نمی‌توانسته است چندان گرم باشد و به تبع آن، چشم‌انداز تجارت با اروپا برای مسلمانان نمی‌توانسته جالب باشد؛ زیرا، اولاً روابط اروپای آن عصر با آسیا و آفریقای مسلمان، به‌طور جدی، از جنگ‌های جهادی مسلمانان با مسیحیان روم و بعدها با صلیبی‌ها متأثر بود؛ ثانیاً، تجار مسلمان و حتی مسیحی برای تجارت با یکدیگر ناچار بودند بیشتر راه شمال را طریق ارتباطی و مواصلاتی خود انتخاب کنند و به‌علت ناامنی و سرمای شدید در این مسیر، ارتباطها در حداقل

ممکن بود. این راه از طریق دریای خزر وارد رود ولگا، و به اروپا منتهی می‌شد؛ ثالثاً، دنیای اسلام آن‌قدر از جهات کمی و کیفی توسعه یافته بود که مبادله‌ها در این قلمرو مسلمانان را تا حدود زیادی از تجارت با اروپا بی‌نیاز کرده بود. فرای می‌نویسد که به دلیل خصومت متقابلی که از قرن ۸ تا قرن ۱۱ میلادی بین شرق و غرب وجود داشت، مسافران رغبتی برای مسافرت به غرب نشان نمی‌دادند (Frye, 2007: 3). او همچنین بر این ادعاست که تجارت مسلمانان با غرب پس از جنگ‌های صلیبی در اختیار یهودیان و مسیحیان بومی شرق نزدیک قرار گرفت (Frye, 2007: 2). به هر حال، چنانچه ادعای فرای نیز صحیح باشد ارتباط تجاری اروپا و جهان اسلام را در قرون مذکور کاملاً منقطع نمی‌بینیم. خانم هونکه در این زمینه می‌نویسد:

در آن زمان، کشورهای مسیحی عملاً تحت نفوذ عمیق تجارت عظیم شرق قرار داشتند که از دریای مازندران و رود ولگا می‌گذشت و به طرف شمال راه می‌یافت و به سراسر کرانه‌ها و جزایر دریای شمال آلمان می‌رسید. از سرزمین‌های شمال این حدود هزاران، بلکه میلیون‌ها سکه‌ی اسلامی متعلق به قرن‌های ۹ تا ۱۱م به دست آمده است که شاهد تأثیر تمدن جهان اسلامی و تجارت آنان... است (هونکه، ۱۳۶۰/۱: ۴۳).

دلیل دیگر برای سفر سیاحان مسلمان به سایر سرزمین‌ها، و از جمله سرزمین‌های اروپایی، تحصیل اخبار و اطلاعات کافی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، مالیاتی، اقلیمی، قومی، اجتماعی و فرهنگی برای استفاده‌ی حکومت‌های متبوعشان از آن‌ها بوده است؛ برای مثال، محمدبن شریف ادریس اندلسی [ت ۵۴۹۳ه] از طرف راجر دوم پادشاه سیسیل مأمور می‌شود کتاب جامعی در وصف بلاد خود و سایر بلاد معروف آن روز برایش بنویسد. ادریسی نیز این کتاب را با نام *نزهة المشتاق* در سال ۵۴۸ق به پایان رسانید و این کتاب به کتاب *رجاری موسوم گشت* (زکی، ۱۳۶۶: ۶۵ و ۶۶؛ Frye, 2007, P2). خلفا و امرا و سلاطین دنیای اسلام پیوسته در پی تحصیل در آمد برای خزانه بودند. از این روی، لازم بود افراد آگاه و کاردانی را به نقاط مختلف بفرستند و این افراد علاوه بر اینکه انواع مالیات‌های پرداختی سایر اقوام و جوامع را گزارش می‌کنند، میزان مالیات‌ها و روش‌های اخذ آن را یادداشت کنند. به همین دلیل است که بسیاری از سیاحان و جغرافیایانویسان قدیم، نظیر ابن خردادبه، ابن فضلان، و غیره به چنین اموری نیز پرداخته‌اند (نک. ابن

خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۸؛ ابن فضلان، ۲۵۳۵: ۸۹).

حج یکی دیگر از علل روی آوردن مسلمانان به سفر و سیاحت بود. از آنجا که مسلمانان در سراسر دنیای آن روزگار حضور داشتند، برای ادای این فریضه ناگزیر به سفر به جزیره العرب بودند. در میان کسانی که به زیارت کعبه می‌رفتند کسانی بودند که به تحصیل اطلاعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی علاقه داشتند. برخی از این افراد به ثبت مشاهدات و مسموعات خود در طول مسیر می‌پرداختند. مسلمانان اندلس و شمال آفریقا در مسیر خود به عربستان به جزایر و سکنه و اقوام مسیحی اروپایی برخورد می‌کردند و در این میان افراد باانگیزه مشاهدات و شنیده‌های خود را ضبط می‌کردند؛ برای مثال، ابوالحسن محمد بن جبیر کنانی معروف به ابن جبیر، شاعر، ادیب، فقیه و سیاح معروف متولد ۵۴۰ ق در بلنسیه [والنسیا]، چندین دفعه برای ادای حج به سفر کرد. او خاطرات خود اعم از دیده‌ها و شنیده‌هایش را به صورت اثری ماندگار به جای گذاشت. اگرچه یادداشت‌های وی بیشتر مربوط به آسیاست، در مسیر خود برخی شهرها و جزایر اروپایی متعلق به مسلمین یا مسیحیان را از نزدیک دیده و آن‌ها را توصیف کرده است. او سرزمین سردانیه (ساردنی) در مدیترانه و نزدیک آندلس را توصیف کرده است. ابن جبیر اسارت هشتاد اسیر مسلمان از زن و مرد و کودک در این شهر را گزارش کرده است که مسیحیان آن‌ها را به فروش گذاشته بوده‌اند. او می‌گوید: «این اسارت نتیجه رسیدن دشمن - که خدا خانه‌خراشان کند - از سواحل دریا به بلاد مسلمانان بوده است» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۶۷). ابن جبیر هنگام بازگشت از سفر حج به عراق رفت و در پانزدهم صفر سال ۵۸۰ از بغداد به حلب و دمشق حرکت کرد. او از سرزمین لبنان، که بخش‌هایی از آن در اشغال صلیبیون اروپایی بود، عبور کرد و گزارش‌های ارزنده‌ای از وضع مسلمانان آن مناطق و نوع رفتار اروپاییان با آن‌ها نوشته است. وی در توصیف رفتار صلیبیون اروپایی با ساکنان شهرها و اطراف شهرها از تلاش آن‌ها در کشتار و اخراج مسلمانان و اسکان اروپاییان به جای آن‌ها، به وضوح و با اظهار تأسف، سخن گفته است (Al-Amin, 2002: 32). تیزبینی او در مشاهداتش به قدری بوده که از میزان مالیات سرانه‌ی پرداختی مسلمین غافل نشده و مقدار دقیق آن را گزارش کرده و جزئیات رفتار اروپاییان را نیز بیان کرده است (Ibid).

بعضی از مسلمانان به منظور تأمین معاش یا یافتن شغلی مناسب، سرزمین‌های بومی خود را ترک می‌گفتند. ابن فضلان از مردی با نام خیاط بغدادی یاد می‌کند که در سرزمین ولگا شغل اختصاصی خیاط پادشاه اسلاوها را داشت و از این طریق ارتزاق می‌کرده است (ابن فضلان، ۲۵۳۵: ۸۷). مقدسی نیز از محله‌ای در قسطنطنیه نام می‌برد که از آن مسلمانان بوده و آن‌ها در آنجا کار و ارتزاق می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۲۰۶).

از میان مسلمانان زیادی که با عنوان‌های سفیر، جاسوس، تاجر، زایر، کارگر، سیاح، اسیر و غیره از اروپا دیدن کردند، تعداد بسیار کمی اقدام به ثبت خاطرات خود و خلق آثار مکتوب کردند. بیشتر مسلمانانی که از اروپا دیدن کردند، اسرای مسلمان بودند. مسعودی می‌نویسد که دوازده فقره مبادله‌ی اسیر بین مسلمین و رومی‌ها اتفاق افتاد که در این مبادله‌ها هزاران مسلمان از اسارت رومی‌ها خلاصی یافتند (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱۷۰ - ۱۷۵). متأسفانه اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها خاطرات مکتوبی از خود به جای نگذاشتند.

همه‌ی آثار مکتوب مسلمانان دیدارکننده از اروپا به ما نرسیده است؛ بلکه تعداد بسیار اندکی در اختیار ماست. برای تبیین دلایل اینکه چرا بعضی از مسلمانان خاطرات خود را مکتوب می‌کردند بهتر است از زبان خودشان سخن بگوییم. مقدسی می‌گوید:

دانشمندان همیشه مایل به تصنیف بوده‌اند تا آثارشان از میان نرود و خبرهایشان بریده نشود. من نیز خواستم از آنان پیروی کنم و به راهشان بروم. دانشی را بر پای دارم تا یاد من زنده بماند و به مردم سودی برسانم تا بدان خدا را راضی دارم. پس دیدم دانشمندان پیش از من تصنیف‌هایی کرده‌اند و پیشینیان‌شان آن‌ها را شرح‌هایی نگاشته و خلاصه‌ها ساخته‌اند، اندیشیدم دانشی را دنبال کنم که آنان نکرده باشند.... چه، دانستم که مسافران و بازرگانان را بدین دانش نیاز است و نیکوکاران را از آن گریزی نیست. علمی است پسندیده شاهان و بزرگان و خواسته قاضیان و فقیهان، توده مردم و سروران آن را دوست دارند، هر مسافر از آن سود می‌جوید و هر بازرگان از آن بهره می‌برد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱ و ۲).

او در جای دیگری از کتابش دلایل پرداختن به اروپا و به قسطنطنیه را این‌گونه توضیح می‌دهد: شایسته است درباره این شهر (قسطنطنیه) گفت و گو داریم؛ زیرا که مسلمانان را در آن مرکزی

است که گرد آیند و اسلام آشکار کنند. چون دروغ و تناقض گویی درباره این شهر و اندازه و ساختمان هایش افزایش یافته، چنان دیدم که نقشه آن پیش بینندگان نهم و راه هایش را برای ایشان نشان دهم؛ زیرا که مسلمانان برای باز خرید اسیران، نامه رسانی، بازرگانی و جنگ بدان نیاز دارند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۲۰۶).

همان گونه که دیده می شود اهداف مسلمانان از نوشتن دیده ها و شنیده های خود از اروپا و اروپاییان متفاوت بوده است. شاید مهم ترین هدف آن ها پرداخت یک کتاب راهنما برای هدایت و راهنمایی اقشار و افراد مشتاق یا مجبور به سفر به مناطق اروپایی یا دیگر نقاط بود. ابودلف در این زمینه می گوید:

اکنون شایسته دیدم رساله کافی دیگری که تمام مشاهداتم را شامل و بیشتر آنچه را در برداشته باشد بنگارم تا اشخاصی گرامی از آن برخوردار شوند و برای صاحبان عزت و شوکت وسیله آموزش باشد و نظر کسانی را که از سیاحت روی زمین باز مانده اند روشن سازد (ابودلف، ۱۳۵۴، ۳۷-۳۸).

میل به ماندگار شدن نام را نباید از شمار اهداف سیاحتنامه نویسان از نظر دور داشت؛ اگرچه اقرار به این هدف را نمی توان در آثار سیاحان مسلمان یافت. احتمالاً دلیل آن باور اسلام به ماندگاری و جاودانگی عقبی بوده است. برخی نیز همچون ابن فضلان خاطرات و مشاهدات خود را برای استفاده ی دستگاه دیوان می نگاشتند (2: Closures, 2003). البته، ممکن است ابن فضلان نوشته های خود را برای مطالعه ی شخص خلیفه نوشته باشد.

موضوع های توجه سیاحان و جغرافیادانان مسلمان در دارالحرب

مسلمانان درباره ی مردم ساکن در اراضی دارالحرب، از جمله اروپا، به موضوع های متعدد پرداخته اند؛ حوزه های نظامی، اداری، سیاسی، تجاری، مالی، اعتقادی، علمی و اجتماعی، بیشتر، توجه مسلمانان را به خود معطوف داشته است. برخی از سیاحان مسلمان بیشتر متوجه آن ویژگی های متفاوت تمدن ساکنان سرزمین مقصد با تمدن اسلامی بوده اند. چنین موضوع هایی برای خود و خواننده ی خاطراتشان عجیب و جالب توجه می نموده است. برخی از آن ها به

داستان‌ها و شایعه‌های محیرالعقول پرداخته‌اند. در میان آن‌ها نوشته‌های سیاحانی همچون مقدسی به واسطه‌ی نوع دیدگاه و سطح بالای مکتوبات بسیار مفید و ارزنده بوده است.

۱. مسائل نظامی: توجه به امور نظامی برای اکثر سیاحان مسلمان در اولویت قرار داشته است. به همین دلیل، آن‌ها معمولاً راه‌های اصلی بلاد و آبادی‌های اروپا و به‌ویژه رُم را موضوع توجه قرار می‌دادند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۷-۹۰). آن‌ها به‌همین منظور دژها و حصارها و قلعه‌ها و برج‌های نگهبانی و خندق‌ها را حتی الامکان به‌طور دقیق محاسبه و گزارش می‌کردند. ارتفاع حصار شهرها، تعداد حصارهای متداخل، تفاوت و فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر، عرض و پهنای دیوارها، جنس دیوارها، آبادی یا خرابی آن‌ها، خندق بیرون حصارها، عرض و عمق خندق، مرداب یا دیگر موانع داخل خندق، دروازه‌های شهر، تعداد و سایر مقیاس مربوط به آن‌ها بخشی از اطلاعاتی است که در گزارش‌های سیاحان مسلمان دیده می‌شود (القزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۵؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۳۹-۱۵۲). بدیهی است که از این اطلاعات بیشتر در دو زمینه استفاده می‌شده است: الف. زمانی که قصد یورش نظامی به حصارهای وصف‌شده وجود داشته باشد؛ ب. برای مستحکم کردن حصارها و موانع دفاعی خودی در مقابل یورشگران.

از دیگر موضوع‌های توجه در زمینه‌ی نظامی کم و کیف ارتش، اعم از ساختار، سلسله‌مراتب و تقسیمات رایج در آن بوده است. ابن خردادبه درباره‌ی ارتش روم این‌گونه می‌نویسد: «فرماندهان لشکر روم بدون کم و زیاد دوازده نفر است. شش نفر از آن دوازده فرمانده در قسطنطنیه نزد سلطان روم اقامت دارند و شش نفر دیگر در نواحی روم به سر می‌برند که از آن جمله‌اند...» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۵). وی در جای دیگر از کتابش، تعداد فرماندهان و مشاوران پادشاه قسطنطنیه را چهارصد نفر نوشته است. او تعداد نگهبانان کاخ پادشاه روم را هشت‌هزار نفر گزارش کرده است که از این میان چهارهزار سوار و چهارهزار پیاده‌نظام بوده‌اند. وی می‌افزاید که این سپاه به‌هنگام حرکت شاه چهار بیرق دارد که بر هر کدام فرماندهی است.

قدامه‌بن جعفر نیز اطلاعاتی از تعداد سربازان موجود در قسطنطنیه و نیز اخباری جزئی از آن‌ها به دست می‌دهد (قدامه‌بن جعفر، ۱۳۷۰: ۷۳-۱۷۸). ابن خردادبه به جزئیات دیگری توجه کرده است؛ نظیر تعداد کل سواران ارتش روم، محل تجمع سپاه روم، هنگامی که پادشاه روم قصد

لشکر کشی به سرزمین های اسلامی دارد، میزان حقوق و مواجب سپاه روم، نوع عضویت سربازان رومی در ارتش و غیره (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۶).

وی تعداد کل سربازان ارتش روم را صدویست هزار نفر می نویسد که هر ده هزار نفر یک فرمانده داشته اند. همچنین هر ده هزار نفر به دو دسته ی پنج هزار نفری با فرماندهی مستقل، و هر پنج هزار، به پنج دسته ی هزار نفری با فرماندهان هم ردیف و مستقل از یکدیگر تقسیم می شده اند. او این گزارش تفصیلی خود را درباره ی ارتش همچنان ادامه داده و تقسیمات ریزتر را به دقت یادداشت کرده است. ابن خردادبه مواجب و حقوق سربازان و افسران در رده های مختلف و این را که آن ها هر سه سال یکبار مواجب می گیرند نیز گزارش می کند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۸). مؤلف *حدودالعالم* نیز می نویسد: «در هر یک از ناحیت های روم سپاهسالاری بود از آن ملک الروم و با وی لشکر بسیار از سه هزار تا شش هزار سوار، مر نگاهداشتن ناحیت را» (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۴۶۶). این همه تفصیل و دقت ویژه ی ابن خردادبه و نوشته هایش نشان دهنده ی اهمیت مسئله ی ارتش روم در نظر اوست.

مقدسی در گزارش های خود بر سرنوشت اسیران مسلمان تأکید می کند. وی به مسلمانان توصیه می کند چنانچه در آینده به اسارت رومی ها در آمدند، در بازجویی ها چه پاسخ بدهند که سرنوشت بهتری داشته باشند. او می گوید: «اسیران از توده مسلمانان برده شده در کارخانه به کار گمارده می شوند. پس زرنگ آن اسیر خواهد بود که هنگام پرسش هنر خود را پنهان دارد. چه بسا اسیرانی که به بازرگانی پرداخته سودها بردند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۰۷/۱). ابن خردادبه نیز به سرنوشت اسیران مسلمان در روم اشاره ای دارد. او می گوید: «رومیان اسرای مسلمان خود را می کشند و چه بسا اسیران را با تیر و سنگ می زنند و گاه آنان را در تنورهای افروخته می افکنند» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۶).

از این چند نقل قول می توان فهمید که قصد آن ها از دادن اطلاعات و اخبار نظامی تقویت بنیه و آگاهی نظامی مسلمانان بوده است. این اخبار و اطلاعات نظامی در آثار سیاحان آن اعصار جهان اسلام بیشتر محدود و مربوط به امپراتوری روم می شود؛ در حالی که اطلاعات نظامی موجود در آثار آن ها درباره ی اقوام دیگر نظیر اسلاوها، بلغارها و روس ها بسیار کمتر است. دلیل این تفاوت

را می‌توان در میزان تهدید نظامی قلمروهای اسلامی از جانب این اقوام به دانست. در قرون اولیه‌ی اسلامی تا قبل از مغول، درگیری‌های سخت نظامی جهان اسلام بیشتر با رومی‌ها، و در پایان، دول صلیبی بود و هیچ‌گاه تهدید جدی از طرف دیگر سرزمین‌های اروپایی متوجه دنیای اسلام نبود؛ زیرا آن‌ها خود پیوسته درگیر منازعات با یکدیگر بودند.

۲. مسائل اقتصادی: دومین مقوله‌ای که توجه سیاحان و جغرافیادانان مسلمان را به خود جلب کرده مبحث اقتصادی است. در میان اقوام و سرزمین‌های اروپایی که سیاحان مسلمان بدانجاها سفر کردند، اقتصاد روس‌ها، اسلاوها و بلغارها بیشتر از اقتصاد موضوع توجه آن‌ها بوده است (نک. ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۳۸). شاید دلیل این توجه روابط غیر تهدیدآمیز میان این اقوام و جهان اسلام بوده است. چنان‌که این را در مورد روس‌ها می‌بینیم؛ جغرافیادانان مسلمان آن اعصار روس‌ها را فاقد کشاورزی دانسته و تنها مشغله‌ی آن‌ها را تجارت پوست خز و پوست روباه سیاه و سمور و سنجاب و شمشیر معرفی کرده‌اند (نک. ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۰؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۲۹). آن‌ها همچنین به تجارت غلام و کنیز اشتغال داشته و در مقابل کالای خود طلا و نقره دریافت می‌کرده‌اند (نک. ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۱). شمشیرهایی که روس‌ها برای عرضه به بازار می‌بردند، ظاهراً در بعضی از سرزمین‌های دور یا نزدیک به روسیه تولید می‌شده است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۶). ابن خردادبه می‌گوید که تجار روس در تمام دنیا به تجارت مشغول‌اند. او مسیرهایی را ذکر می‌کند که آن‌ها در دنیا برای تجارت طی می‌کرده‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۳۰). روس‌ها یک‌دهم از سود بازرگانی خود را به منزله‌ی مالیات به پادشاه خود می‌دادند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

در مورد بلغارها نیز سیاحان و جغرافیادانان مسلمان بیشتر درباره‌ی اقتصاد آن‌ها اظهارنظر کرده‌اند. آن‌ها بلغارها را مردمی زراعت‌پیشه معرفی می‌کنند و می‌گویند که آن‌ها انواع غلات، مثل گندم و جو و ارزن و غیره کشت می‌کنند، اما گندم تولیدی آن‌ها مرغوب نیست؛ زیرا «زمین آن‌ها سیاه و نامرغوب است». در مورد تجارت بلغارها نیز گفته‌اند که آن‌ها پوست‌های سمور، قاقم و سنجاب و غیره تجارت می‌کنند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۵ و ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۴ و ۱۶۵). ابن فضلان چگونگی معیشت مردم بلغار را با جزئیات شرح می‌دهد. او می‌گوید که در سرزمین بلغارها «روغن زیتون و روغن کنجد و هیچ روغن دیگری یافت نمی‌شود؛ اما به‌جای این چربی‌ها روغن

ماهی مصرف می کنند» (ابن فضلان، ۲۵۳۵: ۹۰). وی درباره‌ی کمّ و کیف مالیات گیری در سرزمین بلغارها می نویسد:

هر کس چیزی بکارد از آن برای خود برداشت می کند و شاه از آن حقی ندارد. اما آن‌ها هر سال از هر خانه یک پوست سمور به او می دهند. هر گاه شاه گروهی را برای غارت به بعضی از شهرها بفرستد و چیزی به غنیمت ببرند، او نیز سهمی از آن دارد. هر کسی بخواهد عروسی کند یا ولیمه و میهمانی بدهد، شاه به مقدار ولیمه نیز پیمانهای از شراب و عسل و گندم نامرغوب حق می برد؛ زیرا زمین ایشان سیاه و فاسد است (ابن فضلان، ۲۵۳۵: ۸۹).

ابن رسته می گوید در بین بلغارها «هر گاه مردی بخواهد ازدواج کند، پادشاه از او یک چهارپا می گیرد و هر گاه کشتی مسلمانان جهت تجارت به سرزمین آن‌ها وارد شود، از آن‌ها مالیات برابر با عشر می گیرند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۵). او درهم رایج بلغارها را پوست ذکر کرده است و هر پوست معادل ۲/۵ درهم بوده است. درهم‌های سفید و گرد نقره‌ای که از مناطق اسلامی به سرزمین بلغارها برده می شده است، در معامله‌های آن‌ها استفاده می شده است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۵). ابن رسته درباره‌ی اقتصاد مجارها فقط به چند جمله اکتفا می کند. او مجارها را اقوامی چادر نشین معرفی می کند که معمولاً بر اقوام همجوار خود می تاخته‌اند و از آن‌ها اسیر و غنیمت می گرفته‌اند و اسرا را به رومی‌ها می فروخته‌اند، و در عوض، دیبای رومی و تزیینی و آرایشی از آن‌ها می گرفتند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۶ و ۱۶۷). وی از پرداختن به دیگر زمینه‌های اقتصادی مجارها خودداری کرده است. شاید دلیل آن این بوده که مجارها از نظر وی انسان‌های بدوی و غیرمتمدن بوده‌اند و بنابراین، شایسته‌ی توجه نبوده‌اند.

وی درباره‌ی اسلاوها گفته شده است که آن‌ها هیچ گونه تاکستان یا کشاورزی نداشتند؛ اما در عوض، زنبورداری و تولید عسل در بین آن‌ها بسیار رواج داشته است. آن‌ها همچنین به نگهداری و پرورش گله خوک‌ها اشتغال داشتند. تنها محصول زراعتی اسلاوها را ارزن نوشته‌اند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۸؛ حدود العالم، ۱۳۷۲: ۴۷۳ - ۴۷۵). یکی از جغرافیادانان مسلمان درباره‌ی کمّ و کیف مالیات گیری حکومت از اسلاوها این گونه سخن گفته است: «هر سال پادشاهشان از آن‌ها مالیات می گیرد. از هر مردی که دارای دختری باشد، پیراهنی به عنوان خلعت و اگر پسری نیز داشته باشد،

باز پیراهنی دیگر به عنوان خلعت می‌ستانند و اگر فرزند دختر یا پسری نداشته باشد، جامه‌ای از جامه‌های پاکیزه زنش را به عنوان خلعت می‌ستانند (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۹).

آنچه سیاحان و جغرافیادانان مسلمان درباره‌ی اقتصاد امپراتوری روم گفته‌اند، بسیار مفصل‌تر و متنوع‌تر است. مقدسی درباره‌ی اقتصاد شهر قسطنطنیه، فقط به یک عبارت کوتاه اکتفا می‌کند. او می‌گوید: «این شهر بازارهایی نیکو با نرخ‌های ارزان و میوه بسیار دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۰۸/۱). هارون‌بن یحیی درباره‌ی بازارهای شهر رومی می‌نویسد که شهر «۹۵ بازار مشترک دارد که مردم در آنجا به تجارت و دادوستد مشغول‌اند و از شنبه تا غروب آفتاب روز یکشنبه به مدت ۱۹ ساعت دادوستد در آنجا انجام نمی‌گیرد» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۵۲). وی هیچ اشاره‌ای به اقلام و اجناس مورد معامله و یا کالاهای مورد علاقه‌ی مردم یا قیمت‌های آن‌ها ندارد. ابن خردادبه درباره‌ی مالیات در کشور روم می‌نویسد:

مالیات روم به مساحت است، بر هر دو یست مُد سه دینار مالیات تعلق می‌گیرد و مُد سه مسکوک است. ده یک غلات را می‌گرفتند و به سپاه واقع در آهراء می‌دادند. از یهودیان و مجوسان در سال یک دینار گرفته می‌شد و از هر خانه‌ای که در آن آتش افروخته می‌شد، در سال، ۶ درهم می‌گرفتند. میوه‌های دشتی و کوهی روم در ماه ایلول به دست می‌آید (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸).

۳. مسائل مربوط به علم و دانش: سیاحان و جغرافیادانان مسلمان درباره‌ی علم و دانش اروپا مطالب چندانی ننوشته‌اند؛ زیرا اقوام و جوامع ساکن در اروپای شرقی تمدن پایینی داشتند و بنابراین، نکته‌ی درخور ذکری در علم و دانش نداشتند. سیاحان و جغرافیادانان به علم و دانش در امپراتوری روم هم به دو دلیل توجه نکرده‌اند؛ الف. امپراتوری روم در این زمان در دوره‌ی قرون وسطا قرار داشت و در این دوره حاکمیت مستبدانه‌ی کلیسا بر افکار مردم مانع پویایی و رشد اندیشه و علم شده بود. از این روی، در مقایسه با دنیای اسلام بسیار عقب‌تر بود؛ ب. حاکمیت فضای خصمانه و جنگی بر روابط جهان اسلام و امپراتوری روم مسیحی از علاقه‌ی سیاحان و جغرافیادانان مسلمان و امکان توجه آن‌ها کاسته بود.

هارون‌بن یحیی با اینکه این همه درباره‌ی تعداد و اندازه‌ی کلیساها و آلات و ظروف زرین موجود در آن‌ها و تعداد کاهنان و کشیشان و راهبان و غیره اطلاعات دقیقی دهد، در باب علم و

دانش روم چندان به ما اطلاعات نمی دهد. او تنها به این نکته اشاره دارد که «در شهر رم مجالسی برای طالبان علم و حکمت وجود دارد. تعداد آن‌ها در حدود ۱۲۰ مجلس می باشد» (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۵۲).

برای بهتر نشان دادن میزان تفاوت دانش در دو قلمرو بهتر است اتفاقی را که مورخان از زمان جنگ‌های صلیبی نقل کرده‌اند به طور خلاصه بازگو کنیم؛ ظاهراً حاکم یکی از شهرهای صلیبی در شمال لبنان از مسلمانان می خواهد که پزشکی را برای درمان اهالی شهر نزد آن‌ها بفرستد. مسلمانان هم پزشکی را به آنجا می فرستند؛ اما پزشک خیلی زود بازمی گردد و دلیل بازگشت خود را این گونه بیان می کند:

سربازی را به جهت دُمَل پایش و نیز زنی را که بیمار روانی بود جهت درمان و مداوا نزد من آوردند. من با پمادی دُمَل را باز و پایش را بستم که سلامت خود را تحصیل کند و زن را نیز از طریق دارو تحت درمان قرار دادم. ناگهان یک پزشک فرنگی آمد و گفت: «این مرد چیزی نمی داند تا آن‌ها را مداوا کند.» او برای درمان پای آن سرباز یک پای او را با تبر قطع کرد و آن سرباز فوراً جان سپرد، و آن زن را نیز متهم کرد که عاشق شیطانی شده است. لذا گیسوان آن زن را برید و او را به خوردن سیر و خردل وادار کرد و گفت شیطان در سرش است و با وسیله‌ای سرش را چهار برش ضرب‌دری داد. استخوان سر را با نمک مالید. آن زن هم در همان وقت مرد. من بدان‌ها گفتم: «شما را به من حاجتی هست؟» گفتند: «نه» (هونکه، ۱۳۶۰: ۲ / ۴۳ - ۴۵).

۴. مسائل مربوط به تشکیلات اداری: تشکیلات اداری موجود در سرزمین‌های اروپایی از دیگر نکات محل توجه سیاحان مسلمان است. از میان آن‌ها تشکیلات اداری رومی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. ابن خردادبه می نویسد:

بزرگ‌ترین فرمانده لشکر جانشین پادشاه و وزیر اوست. بعد این فرد، صاحب دیوان مالیات (خراج)، و بعد از او، فرمانده لشکر (عارض)، و بعد از او، پرده‌دار (خاص)، و پس از او، صاحب دیوان برید (اشراف)، سپس، قاضی و بعد، سرپرست نگهبانان و سرانجام نگهبان است.... رومیان در تشکیلات اداریشان فقط غلامان آمرد (بی‌ریش) را استخدام می کنند. هر غلام در سال اول یک دینار، در سال دوم دو دینار و در سال سوم سه دینار حقوق (موجب) می گیرد و این مقدار تا به دوازده دینار در سال می‌رسد. در آن هنگام دوازده دینار موجب می‌گیرد. چارپار رومیان اسب‌های

ظریف اندام و بریده دم (کوتاه دم) سبک پای است و مسابقه ایشان در آغاز ماه آذر است. وقتی که پادشاه اسب‌های خود و اسب‌های امرایش را در باب الذهب (دروازه طلایی) در مسابقه شرکت می‌دهد و آن سپاه (اسبانی) است که دوبه‌دو به هر اسب یک گاری (ارابه) بسته و روی آن ارابه غلامانی (نوجوانانی) به ردیف ایستاده‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۸ و ۸۹).

بی‌تردید، این گونه اطلاعات برای خلفا و امرای مسلمان مفید بوده است. چنانچه جنبه‌های قوتی در ساختار اداری روم مشاهده می‌شد، فوراً مسلمانان آن را اقتباس می‌کردند..

قضایوت سیاحان و جغرافیادانان مسلمان درباره‌ی اروپا و اروپاییان

بنیسون می‌نویسد: «مسلمین این دوره (۷۱۱ - ۱۰۳۱م) از همان حس برتری فرهنگی اروپاییان و غربیان کنونی برخوردار بودند، این حس بر دیدگاه آن‌ها نسبت به دنیای فراتر از مرزهایشان اثر کرد، به گونه‌ای که یادداشت‌های آن‌ها از مشاهداتشان با خیال، عقیده و در مواردی با افسانه در آمیخت...» (Bennison, 2007: 2) قضایوت مسلمانان درباره‌ی اروپاییان در شش قرن اول اسلامی اغلب منفی بوده است. از این رو سیاحان مسلمان و جغرافیادانان و ملل و نحل‌شناسان نیز از این قضایوت پیروی کرده‌اند. شکوه و عظمت دربار خلفای بغداد و نیز برتری تمدن اسلامی در ابعاد مختلف موجب می‌شد که سفرا و سیاحان و بازرگانان مسلمان در مشاهدات خود در اروپا پیوسته آن‌ها را پست و حقیر ببینند. ابن فضلان، یکی از سفرای مسلمان که به سرزمین‌های شمالی در شرق اروپا سفر کرده است، درباره‌ی اقوام و جوامع ساکن در آنجا نظری کاملاً منفی دارد. آنچه وی درباره‌ی بازرگانان روس می‌گوید، نشان‌دهنده‌ی تنفر او از آن‌هاست. او روس‌ها را مشرک و بت‌پرست و بی‌حیا در امور جنسی معرفی می‌کند. ابن فضلان مراسم تدفین مردگان و بزرگ‌زادگان روس را با لحن بسیار تحقیرآمیزی نقل می‌کند. درباره‌ی نظافت آن‌ها می‌نویسد:

آنان [روس‌ها] کثیف‌ترین خلق خدا هستند. خود را از بول و غایط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت به‌جای نمی‌آورند. دستان خویش را پس از غذا نمی‌شویند، بلکه این جماعت همچون خران گمراه‌اند.... آنان هر روز سر و صورت خود را با کثیف‌ترین و نجس‌ترین و آلوده‌ترین آب شست‌وشو می‌دهند. بدین طریق که هر روز کنیز غذا می‌آورد و لکن

بزرگی از آب با خود دارد و آن را به آقای خود می‌دهد. او دست‌ها و صورت و موی سر خویش را در آن می‌شوید و آن را داخل لگن شانه می‌کند. سپس، درون لگن تُف می‌اندازد و آب بینی می‌ریزد و هر کار کثیفی را در آن آب انجام می‌دهد. چون از کار خود فراغت یافت، کنیز لگن را نزد کسی که پهلوی اوست می‌برد، او نیز همین کار را در لگن می‌کند. کنیز همین‌طور لگن را از پیش یکی برداشته، نزد یکی دیگر می‌گذارد و آن را نزد تمام اشخاص موجود در خانه می‌گرداند و هر یک از آنان آب بینی و دهان خود را در آن می‌ریزد و صورت و موهای خویش را در آن شست‌وشو می‌دهد (ابن فضلان، ۲۵۳۵، ۱۰۲).

ابن فضلان درباره‌ی روس‌ها به هیچ نکته‌ی مثبتی اشاره نمی‌کند. این نشانگر آن است حتی اگر روس‌ها نیز ویژگی‌های مثبت هم داشتند، وی انگیزه‌ای برای ذکر آن‌ها نداشت؛ درحالی‌که درباره‌ی اسلاوها و بلغارها، که همسایگان روس‌ها بودند، به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کند. اگرچه خاطرات وی از سرزمین‌های آن‌ها نیز بدون قضاوت‌های انتقادی نیست، بیان وی درباره‌ی آن‌ها ملایم و مبهم است. شاید تنها دلیل دوگانه‌نگری ابن فضلان تفاوت در مذهب این دو دسته است؛ زیرا به ادعای وی اسلاوها مسلمان بودند (ابن فضلان، ۲۵۳۵: ۹۱؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶۵). مؤلف *حدودالعالم* نیز درباره‌ی روس‌ها قضاوت تندی دارد. او می‌نویسد: «روس‌ها مردمانی بد طبع‌اند و بدرگ و ناسازند و شوخ‌روی و ستیزه‌کار و حرب‌کن» (*حدودالعالم*، ۱۳۷۲: ۴۷۹).

دیدگاه منفی به اقوام نیمه‌وحشی شمال دنیای اسلام، یکی به دلیل شرک آن‌ها، و دیگری سطح نازل تمدن آن‌ها بوده است؛ اما نظر منفی مسلمانان به مردم ساکن در امپراتوری روم، یکی به دلیل تهدیدهای نظامی آن‌ها، و دیگری تفاوت مذهبی آن‌ها بوده است. تنفر از رومیان تا بدانجا بود که جغرافیادانان و سیاحان مسلمان در سخن گفتن از امپراتور روم به وی با لحنی زننده و توهین‌آمیز اشاره می‌کردند. ابن خردادبه هنگام اشاره به امپراتور روم از او با واژه‌ی «طاغی» نام می‌برد (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۵). مقدسی به او عنوان سگ رومی می‌دهد و قصر و مقرر حکومتی او را «دارالکلب» می‌خواند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۰۷). بیشتر سیاحان و جغرافیادانان مسلمان درباره‌ی هر آنچه در امپراتوری می‌دیدند، به‌نحو بدبینانه‌ای قضاوت می‌کردند. چنانچه ناگزیر به گزارش

نکته‌ای می‌شدند که گویای ترقی و تمدن بالای روم بود می‌کوشیدند آن را در قالب یک اشاره‌ی ساده و بی‌روح معرفی کنند؛ برای مثال، ابن خردادبه درباره‌ی ظرایف و دقایق به‌کاررفته در معماری ابنیه و کلیساها و بازارها و غیره تنها به یک اشاره اکتفا کرده و از هر گونه تعریف و تمجید پرهیز کرده است. او چنین می‌نویسد: «در رومیه هزار و دویست کلیسا است و بازارهای آن همه از مرمر سفید مفروش است. در شهر رم چهل هزار حمام است و کلیسایی شبیه به بیت‌المقدس در شهر است که درازای آن یک میل است... گرد باروی رومیه ۱۲۰۰ ستون است... (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۹۱ و ۹۲).

درباره‌ی اوضاع اجتماعی آن‌ها به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که مخاطب مسلمان از آن‌ها متنفر می‌شود. اسامه بن منقذ از اهالی شام در کتاب خود [الاعتبار] درباره‌ی فرنگیان صلیبی می‌نویسد: از جوانمردی و غیرت بهره‌ای ندارد. مردان آن‌ها خود به تنهایی ره می‌سپارند؛ درحالی‌که همسرانشان با مردان دیگر راه می‌روند، با آن‌ها خلوت می‌کنند و سخن می‌گویند. همسر زن در محلی دیگر انتظار او را می‌کشد تا از سخن گفتن فراغت یابد. چون طول کشد، زن را می‌گذارد و می‌رود (زکی، ۱۳۶۶: ۸۵).

البته، برخی از سیاحان و جغرافیادانان مسلمان در مواردی متعادل‌تر به موضوع اروپاییان پرداخته‌اند. مقدسی درباره‌ی اسیرداری رومی‌ها می‌نویسد: «رومی‌ها اسیران [مسلمان] را مجبور به خوردن گوشت خوک نمی‌کنند. بینی اسیران را سوراخ نمی‌کنند. زبان را نمی‌شکافند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۲۰۷). درحالی‌که ابن خردادبه به‌گونه‌ای دیگر به این موضوع می‌نگرد. وی می‌نویسد: «رومی‌ها اسرای مسلمان خود را می‌کشند و چه بسا اسیران را با تبر و سنگ می‌زنند و گاه آنان را در تنورهای افروخته می‌افکنند» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۸۶).

تأثیرهای متقابل سیاحان مسلمان و اروپاییان

برخی از سیاحان مسلمان به مواردی از تأثیرهای متقابل به‌صراحت اشاره کرده‌اند. از میان آن‌ها ابن فضلان است. او در جایی از خاطراتش می‌گوید که در بین بلغارها ارث به برادر می‌رسید، ولی وی به پادشاه آن‌ها گفته است. «... این رسم جایز نیست و طریقه تقسیم ارث را برایش توضیح دادم تا

آن را فهمید» (ابن فضلان، ۲۵۳۵، ۹۱). او در جای دیگر می‌نویسد: «من همواره کوشش می‌کردم که زنان (در هنگام آب‌تنی) خود را از مردان بپوشانند، ولی موفق نمی‌شدم» (همان). اسامه بن منقذ خلق و خوی فرنگی‌های صلیبی را بسیار بد و خشن معرفی می‌کند و می‌گوید اخلاق آن‌ها بد و خشن است که «مسیحیانی که به سرزمین رومیها نزدیک‌ترند، اخلاقشان شنیع‌تر از آن مسیحیانی است که در سرزمین‌های اسلامی ساکنند». همچنین او می‌گوید که برخی صلیبی‌ها که در شام می‌زیستند به سبب معاشرت با مسلمین خلق و خوی آن‌ها را آموختند و روابط آن‌ها با مسلمین به‌خوبی گرایید (زکی، ۱۳۶۶: ۸۷).

اروپاییان پیوسته از کتب رحله جغرافیایی و ملل و نحل که مسلمانان در گذشته منتشر می‌کرده‌اند، استفاده می‌کرده‌اند. شاید یکی از علل توجه بسیاری از اروپاییان به سیر و سفر و اکتشاف‌های جغرافیایی در دوره‌ی رنسانس و بعد از آن، فراگیری نکات لازم از روی کتب رحله و ملل و نحل مسلمانان بوده است. یکی از نویسندگان مدعی است که کریستف کلمب قطعاً داستان سفر جوانان لشبونه را می‌دانسته و از انگیزه و جسارت و خاطرات آن جوانان بهره گرفته است. دلیل وی برای این ادعا آن است که در قرون وسطی این داستان در قلمروهای غربی سرزمین‌های اسلامی بسیار رواج داشته و دهان به دهان نقل می‌شده است (زکی، ۱۳۶۶: ۵۴).

در آن عصر، شهرت و مهارت مسلمانان در جغرافیایوسی بدانجا رسیده بود که غریبان نه تنها از تجربه آن‌ها استفاده می‌کردند، بعضی پادشاهان آن‌ها اقدام به استخدام بعضی سیاحان مسلمان نظیر ادریسی کرده‌اند. (زکی، ۱۳۶۶، ۶۶؛ Frye, 2007: 2).

نتیجه‌گیری

بررسی انگیزه، دیدگاه و تأثیرهای سیاحان مسلمان در پنج یا شش قرن نخست اسلامی درباره‌ی اروپا و اروپاییان، ضمن اینکه موضوعی درخور و بایسته است، کاری بس مشکل و توأم با محدودیت‌هایی است. در این تحقیق که در حد و قالب یک مقاله است، پیش از هر چیز انگیزه‌های سیاحان و جغرافیادانان مسلمان در قرون اولیه اسلامی از توجه و سفر به اروپا را بررسی کردیم و دیدیم که انگیزه‌های مختلف سیاسی، مذهبی، نظامی، معیشتی، بازرگانی و کنجکاوی در

سفر و پرداختن به اروپا مؤثر بوده است.

مهم‌ترین این اهداف عبارت‌اند از: ۱. ارشاد و راهنمایی مردم مسلمان؛ ۲. خدمت به خلیفه و امرا و حاکمان مسلمان محلی؛ ۳. بالا بردن آگاهی عمومی و ایجاد فرصتی برای تحصیل اخبار و اطلاعات از اروپا برای آن‌ها که علاقه به سفر داشته‌اند، اما امکان سفر نداشته‌اند.

سپس، در مبحثی دیگر، به دیدگاه جغرافیادانان و به‌ویژه سیاحان مسلمان به اروپایان پرداختیم و دیدیم که دیدگاه آن‌ها درباره‌ی اروپایان به دلایل تفاوت در سطح تمدن و تفاوت مذهبی اغلب منفی بوده است؛ به‌ویژه درباره‌ی امپراتوری روم که فضای جنگی و دشمنی بر روابط میان مسلمانان و مسیحیان روم حاکم بوده است. این دیدگاه در کیفیت نقل خاطرات و مسموعات و مطالعات آن‌ها مؤثر بوده است.

در مبحث سوم، تأثیرها و تعامل‌های متقابل سیاحان مسلمان و اروپایان را بررسی کردیم و دیدیم که تأثیرهای متقابل چشمگیری نمی‌توانسته وجود داشته باشد. با این حال، نمی‌توان تأثیرات احتمالی را کاملاً منتفی دانست.

در پایان مقاله، به نقد و بررسی کلی برخی سیاحان و جغرافیادانان مسلمان آن اعصار پرداخته و به‌ویژه، کم و کیف نوشته‌های آن‌ها را درباره‌ی اروپایان جداگانه ارزیابی کرده‌ایم.

منابع

- ابن جبیر، محمدبن احمد بن جبیر (۱۳۷۰). **سفرنامه ابن جبیر**. پرویز اتابکی. مشهد: آستان قدس.
- ابن حسین منجم اندلسی، اسحاق (۱۳۷۰). **آکام المرحان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان**. محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس.
- ابن حوقل، أبو القاسم محمد بن حوقل البغدادی الموصلی (۱۳۶۶). **سفرنامه ابن حوقل**. ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). **المسالك و الممالک**. دخویه و حسین قرچانلو. تهران: نشر نو.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). **الاعلاق النفیسه**. حسین قرچانلو. تهران: امیرکبیر.

ابن فضلان، احمد بن فضلان بن عباس (۲۵۳۵). **سفرنامه ابن فضلان**. سید ابوالفضل طباطبائی. تهران: انتشارات شرق.

ابودلف، مسعر ابن مهلهل (۱۳۵۴). **سفرنامه ابودلف در ایران**. ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی. تهران: کتابفروشی زوار.

الشریف الدریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادیسی الحمودی (۱۴۰۹). بیروت: عالم الکتب. اسحاق بن الحسین (۱۴۰۸). **آکام المرجان فی ذکر مدائن المشهوره**. بیروت: عالم الکتب. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). **المسالك والممالك**. ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). **الخراج و الصنعه الکتابه**. ترجمه ی حسین قرچانلو. تهران: نشر البرز. القزوی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). **آثار البلاد و اخبار العباد**. تهران: امیر کبیر. زکی، محمد حسن (۱۳۶۶). **جهانگردان مسلمان در قرون وسطی**. ترجمه ی عبدالله ناصری طاهری. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.

لوئیس، برنارد (۱۳۷۴). **نخستین مسلمانان در اروپا**. ترجمه ی محمد قائد. تهران: نشر مرکز. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۸۴). **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام**. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لوئیس، برنارد (۱۳۷۴). **نخستین مسلمانان در اروپا**. ترجمه ی محمد قائد. تهران: نشر مرکز. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹). **التنبیه و الاشراف**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

نامعلوم (۱۳۷۲). **حدود العالم من المشرق الی المغرب**. مریم میر احمدی وهرام. تهران: دانشگاه الزهرا. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. هونکه، دکتر زیگرت (۱۳۶۰). **فرهنگ اسلام در اروپا**. ترجمه ی مرتضی رهبانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Al-Amin. Hassan (2002). "Religious Tourism in Islamic Heritage"<< [http:// itm – uk.com](http://itm-uk.com)>>.

Bennison, Amira (2007). "The peoples of the north in the eyes of the Muslims of Umayyad (711–1031)" *Journal of Global History*, 2, pp. 157–174.

Closures, Melanie (Summer 2003). "Volga Ethnic Relations from Ibn Fadlan's Perspective", *AGORA*, Archives, VOLUME 4, ISSUE 1.

Frye, Richard (2005). **Ibn Fadlan, Ahmad, Kitab il malik al-Saqalibah (Ibn Fadlan's journey to Russia: a tenth-century traveler from Baghdad to the Volga River**, translated with commentary by Richard n. Frye. Princeton: Markus Wiener Publishers.

Frye, Richard (2007). "Ibn Fadlan and Other Visitors to the West from Islamic Lands"<< [http:// www>>. Richard Frye.Org / Index. Html. Articles in Electronic Form.](http://www.RichardFrye.Org/Index.Html)

Mater, Nabil (2003). **In the Lands of Christians, Arabic travel writing in the seventeenth century**, New York and London: Routledge.



This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی